

از دیدگاه روانشناسی تعامل «آیا انسان پساکرونا تنهاتر خواهد شد؟»

جابه‌جایی مرزهای آزادی و انزوای انسان

دکتر حمیدرضا یوسفی
استاد تاریخ فلسفه و روانشناسی تعامل دانشگاه پستددام آلمان

تحلیل این پرسش‌ها کمک بیشتری کند. البته در اینجا نباید «احساس تنهایی» را با «تنها بودن» و «تنها زیستن» اشتباه گرفت. تنها بودن اغلب دلایل بیرونی دارد مثل عدم تصمیم به ازدواج یا دوست‌یابی، جدایی از همسر یا از دست دادن یک عزیز... در حالی که «احساس تنهایی» دارای ساختار متفاوتی و مبین یک خلأ درونی است. این نوع تنهایی عبارت است از احساس دورشدگی یا از دست‌دادگی و به نوعی احساس بریدگی خواسته یا ناخواسته از محیط پیرامون. البته تنها بودن و احساس تنهایی داشتن، می‌توانند شکل حاد و مزمن انزواجویی به خود بگیرند و تبعات پرمخاطره‌ای را به همراه داشته باشند.

یکی از دلایل انزواجویی «ترس» است. ترس مثل شادی و سوگواری یک احساس بنیادین است، ترس باعث پیچیدگی زندگی روزمره و چرخش در نوع نگاه و شخصیت می‌شود. منظور در اینجا ترس سالم نیست، بلکه ترس بیمارگونه یا خراسته از یک فاجعه است.

ترس، اغلب، احساس تهدید و خطر همه‌جانبه به وجود می‌آورد و ریشه‌های اعتماد را می‌بلعد و منجر به احساس بی‌قراری و ناامنی در سازمان روحی و رفتاری می‌شود. اینگونه ترس موجب گریز و فرار درونی می‌شود و معیار مدیریت رفتار را دشوار و با چالش جدی روبه‌رو می‌کند. ویروس کرونا یک بحران جهانی است که چنین ترسی را با خود آورده است و باعث بریدگی اجباری در روابط اجتماعی شده است که می‌تواند انسان‌ها را به اوج ناامیدی، افسردگی، فشار روحی و در نهایت به بیماری از زندگی بکشاند. ویروس کرونا و ترس ناشی از آن، مولد بحران کنونی در جهان است که تأثیر مستقیم روی رفتار فردی و روابط و نوع عملکردهای اجتماعی، فرهنگی، دینی و علمی گذاشته است.

بحران‌ها همیشه یک تهدید محسوب می‌شوند و پیامدهای متفاوتی به همراه دارند که یکی از آنها «تنهایی‌جویی» ناشی از مرگ هراسی است. انسان می‌خواهد که روابط اجتماعی خود را از دست ندهد، ولی همزمان از ابتلای به بیماری کرونا می‌ترسد و ناخواسته از دیگران، حتی عزیزان خود دوری می‌کند. به‌دچار ترس است که این ترس فراگیر نظام جهانی و به‌چارچوب‌های موجود آن را نیز دچار تلاطم پیچیده نموده است. ولی با تمام این اوصاف فکری می‌کنم که شدت پراکندگی این ویروس با سبب‌شناسی‌های صورت گرفته در ماه‌های آینده سیر نزولی خواهد داشت و باعث رشد اعتماد و کاهش ترس خواهد شد.

روند از بین بردن ترس به انزوای خودخواسته اجباری مردم پایان خواهد داد. «تنهایی ناخواسته» یا «انزواجویی اجباری» زمینه‌ساز مناسبی برای بیماری‌های قلبی، فشار خون، ایجاد افسردگی، زوال عقل و در نهایت کاهش طول عمر است که باید به آن بی‌توجه نماند. البته در جوامع غربی که در همه‌آنها نوعی «برودت اجتماعی» ناهیدانه شده برقرار است، این ترس باقی خواهد ماند و اگر مورد آسیب شناسی سیستمی قرار نگیرد، تبدیل به «انزوای مضاعف» پس از رفع ویروس کرونا خواهد شد.

روانشناسان بخوبی می‌دانند که خفه کردن ترس در ضمیر انسان که اغلب باعث از دست دادن فرمان کنترل و مدیریت رفتار می‌شود، کاری بسیار دشوار است. برای جلوگیری از این روند باید با کرونا هراسی به ترس و عواقب آن دامن نزد. بسجج ملی و عملکرد سازمان‌های غیردولتی می‌تواند آسیب‌های جسمی و روانی ناشی از کرونا را کاهش دهد. اطلاع‌رسانی و آموزش عمومی و خدمات‌رسانی و تأمین نیازهای بهداشتی و درمانی توسط سازمان‌های غیردولتی می‌تواند به جامعه آرامش ببخشد و به کاهش ترس فراگیر کمک کند. مشارکت اجتماعی سازمان‌های غیردولتی باعث تحکیم اعتماد در سطح جامعه و برخورد مشترک با این ویروس و آسیب‌های ناشی از آن می‌شود.

اگر دنبال زندگی در یک جامعه مترقی و موفق هستیم، باید پیشگیرانه عمل کنیم و همه چیز را به‌طور مستمر از صفر تا صد مورد آسیب‌شناسی قرار بدهیم. آسیب‌شناسی در کنار تربیت صحیح در مدارس، دانشگاه‌ها، نهادهای آموزشی دینی و غیردینی و خانواده این امکان را برای همه مردم فراهم می‌کند که از شبکه‌های مجازی نیز استفاده سالم کنند و با یکدیگر در مورد این ویروس و عواقب آن به بحث بپردازند.

روند رو در رویی با بیماری کرونا و عواقب تلخ آن را می‌توان به فرصتی برای ایجاد همگرایی، مسئولیت‌پذیری و در مجموع سلامت ذهن و بهداشت رفتار تلقی کرد. اگر این عمل به‌طور سیستمی، مداوم و روشمند مدیریت شود، امید و ایمان اثبات‌گرایانه برای عبور از همه‌جوانب این بحران می‌آفریند، همدلی همگانی و همبستگی و مشارکت اجتماعی ایجاد می‌کند و با از بین بردن ترس، شکر امنیت فردی و جمعی را بالا می‌برد و از شیوع انزواجویی‌گسترده جلوگیری می‌کند.

بیش از یک سوم جمعیت جهان، خود را به‌خاطر شیوع ویروس کرونا راهی قرنطینه کرده است. قرنطینه‌ای که نه تنها باعث کاهش تردد گسترده در جهان شده، بلکه میزان روابط انسان‌ها را به‌طور بی‌سابقه‌ای به حداقل رسانده است. انسان‌ها می‌ترسند یا یکدیگر دست دهند یا یکدیگر را در آغوش گیرند. موضوع غم‌انگیزتر برای انسان دارای عاطفه این است که باید از هم‌نوعان خود، تا دو متر فاصله بگیرد و برای ورود به اماکن عمومی و مراکز خرید ماسک تنفسی بزند. پدر و مادر به علت ترس از ابتلا به این ویروس از فرزندان خود دوری می‌کنند و بسیاری از روابط، قربانی این «انزوای اجباری» شده است. بیماران می‌ترسند به پزشک مراجعه کنند و پزشک با یک مراعات بی‌سابقه با بیمار روبه‌رو می‌شود. شیوع این پاندمی جهانگیر باعث تغییر چشمگیر در جهان بینی‌ها و نوع نگاه به انسان و روابط او با هم‌نوعان خود شده است. انسانی که تا دیروز به دنبال تحقق آزادی خود بود، امروز حاضر است که آزادانه از آزادی خود چشم‌پوشد، خود را عضوی از جامعه بداند و براساس قوانین تعریف شده عمل کند، گویی که انسان تنها بوده است و پاندمی کرونا او را تنهاتر کرده است. انسان «مدرن» به جایی رسیده است که «انزوا» را به «آزادی» ترجیح می‌دهد و حاضر است از همه آرزوهایش صرف‌نظر کند، ولی بیمار نشود و زنده بماند.



انسانی که تا دیروز به‌دنبال تحقق آزادی خود بود، امروز حاضر است آزادانه از آزادی خود چشم‌پوشد. انسان «مدرن» به جایی رسیده است که «انزوا» را به «آزادی» ترجیح می‌دهد و حاضر است از همه آرزوهایش صرف‌نظر کند، ولی بیمار نشود و زنده بماند

باید معترف شد که «شرایط» باعث تغییر چرخه روح و روان انسان می‌شود؛ لذا پرداختن به عواقب بروز این پاندمی و سبب‌شناسی شرایط جدید ایجاد شده یکی از وظایف همه دانشمندان در رشته‌های مختلف و بویژه روانشناسی است. این یادداشت سه موضوع را به‌طور اجمالی دنبال می‌کند: طرح چالش‌های ناشی از کرونا، سبب‌شناسی موضوع از منظر روانشناسی کاربردی و راهکار برون‌رفت و فرصت‌سازی.

رفتارها، در بسیاری از حوزه‌های زندگی بشر محصول شرایط هستند و باعث تغییر رفتار و نوع معاشرت انسان‌ها می‌شوند. نه تنها تربیت تلخ ادوار مختلف زندگی، بلکه فاجعه‌های انسانی مثل زلزله، سیل و شیوع یک اپیدمی نیز می‌توانند دگرگونی‌های روانی متفاوتی ایجاد کنند و کانون زندگی انسان را تغییر دهند. لذا پاسخ به این سؤال که ما امروز با توجه به کرونا و تجربه قرنطینه طولانی که جهان پشت سر گذاشته است، چه درکی از «تنهایی در جهان پساکرونا» داریم با خواهیم داشت، بسیار دشوار است. به همین دلیل نمی‌توان مدعی شد که آیا انسان پساکرونا تنهاتر یا منزوی‌تر خواهد شد یا خیر. بدیهی است که این شرایط دشوار و پرماجر کلیه ارتباطات انسانی را تحت تأثیر قرار خواهد داد و به گونه‌ای محدودتر خواهد کرد، علاوه بر اینکه باعث بروز رفتارهایی خواهد شد که تا به امروز شاید در مخیله خود نیز به آن نپرداخته باشیم.

موضوعی که به نظر من باید به آن پرداخت دلیل بروز این دگرگونی‌های سرنوشت‌ساز در کانون زندگی انسان است. پاسخ به این سؤال که چه تعریفی از «تنهایی» داریم، می‌تواند به

پذیرش تجربه فروتنی و اجبار به فکر کردن در مورد تاریخ خود، گذشته امپریالیستی خود را بازسازی کند، زخم‌هایش را درمان کند و در نهایت، با خود به وحدت برسد. تنها در صورت اظهار یک عذرخواهی فروتنانه بزرگ است که اروپا می‌تواند اولین گام را در جهت دوستی با ملل دیگر بردارد. در متن ملی و در ربط با پرسش شما نیز همین مواجهه ضرورت دارد. دریدا دوستی را هدیه‌ای می‌داند که هدیه نیست و چون چنین است، امری ناممکن است. جمله‌ای در کتاب انسان شوریده عبارت است از دوست داشتن انسانی که هنوز وجود ندارد. ممکن گردانیدن آن هدیه و دوست داشتن این انسان، شرایط امکانی لازم دارد و به نظر من نخستین آن عذرخواهی از کارنامه‌ای است که رابطه و نسبتی دوستانه با انسان نداشته است.

■ دوستی، چقدر به بحث مدارا و رواداری در ادبیات سیاسی‌مازندیک می‌شود؟
طبیعتاً در دوستی سطحی از مدارا وجود دارد اما دوستی مفهوم گسترده‌تری از رواداری دارد...
■ بیشتر مدارا و رواداری صرفاً «تحمّل دیگری» تلقی می‌شد اما در نظریات جدید، این بحث از تحمل دیگری فراتر رفته و به «رسمیت شناختن دیگری» هم مدنظر قرار می‌گیرد. نظر شما چیست؟

به نکته بسیار خوبی اشاره کردید. اکسل هونت در بخش پایانی کتاب «نزاع برای ارج‌شناسی» یا «جدال برای به رسمیت شناخته شدن» بحث بسیار خوبی در پیوند بین دوستی و به رسمیت شناخته شدن دارد. او از طریق ترکیب فلسفه هگل با روانشناسی اجتماعی هربرت مید بحث می‌کند که سوزها در یک کنش متقابل یاد می‌گیرند که فقط در صورتی از تنها بودن نخواهند ترسید که در فردیت خود دوست داشته شوند. این دوست داشتن با عشق، اعتماد به نفس می‌آورد و اعتماد به نفس پیش‌شرط اساسی هر سنجی از «خود-تحقق‌بخشی» است. به این معنا که افراد را قادر می‌سازد که خود و نیازهای خود را بی‌هیچ لکنتی بیان کنند.

بنابراین، تجربه عشق، درونی‌ترین هسته همه اشکال زندگی اخلاقی است. الگوی به رسمیت شناخته شدن که درگیر عشق است در مرحله بعد به روابط قانونی که باید شرط ثانوی برای کرامت فردی به حساب آید، تغییر مکان می‌دهد. از اینجا روشن می‌شود که به رسمیت شناخته شدن اساسکس انگلستان در گفت‌وگویی که در حضور دانشجویان با دریدا ترتیب داد، تقریباً به قصد راه یافتن به مضمون پرسش شما، از او می‌پرسد. دریدا در پاسخ می‌گوید پروپلماتیک دوستی، می‌تواند برای ساخت‌گشایی از عناصر اصلی



حمیدرضا یوسفی/تهران

سوم، بخشش نامشروط است. به عبارتی بخشیدن بدون انتظار دریافت چیزی از کسی است. به روشی مشابه لویناس، که مادری را یک عشق نامشروط می‌داند؛ به این معنا که مادر، عبق «دیگری» را در خود حمل می‌کند بدون آنکه آن را «دیگری» بیندارد، دریدا نیز دوستی را با تفاوت‌هایی واجد این ویژگی می‌داند.

■ آیا تعریفی که دریدا از دوستی ارائه می‌کند، بی‌وتوبیایی نیست؟ چنین تلقی از دوستی آیا عملاً قابل تحقق هست؟

پرسشی را که شما مطرح کردید جفری بنینگتون، استاد ادبیات تطبیقی در دانشگاه اموری جورجیا و استاد کلژ انترناسیونال فلسفه پاریس، در اول دسامبر سال ۱۹۹۷ در دانشگاه ساسکس انگلستان در گفت‌وگویی که در حضور دانشجویان با دریدا ترتیب داد، تقریباً به قصد راه یافتن به مضمون پرسش شما، از او می‌پرسد. دریدا در پاسخ می‌گوید پروپلماتیک دوستی، می‌تواند برای ساخت‌گشایی از عناصر اصلی

(آی دوستان من، دوستی وجود ندارد) صورت می‌گیرد. دریدا، در واقع با ورود به مقوله دوستی، می‌خواهد به نوعی از دوستی، آشنایی‌زدایی کند و تلقی‌های جدیدی از آن صورت‌بندی کند و به همین دلیل، تعاریفی که در مورد دوستی در تاریخ فلسفه نقش حاشیه‌ای داشته است، توسط دریدا به متن مباحث فلسفی آورده می‌شود.

■ وجه تمایز تلقی دریدا از تعاریفی که پیشتر در خصوص «دوستی» وجود داشته، چیست؟
وقتی دریدا از دوستی «آشنایی‌زدایی» می‌کند، یک مفهوم come to یا «در راه» را از آن بیرون می‌کشد. این در راه بودن به این معنا نیست که ما منتظر باشیم که یک چیزی ظهور پیدا کند، از نظر دریدا این‌come to وعده‌ای است که می‌دهیم و در وعده، تعهد هم هست؛ تعهد به ایجاد دوستی فردی، دوستی ملی و دوستی انسانی، از اینجا می‌توان دریافت که دریدا می‌کوشد از رهگذر «دوستی» سیاست را انسانی کند. سیاستی که تا پیش از این مبتنی بر



کارل اشمیت معتقد است که سیاست لحظه تشخیص دشمن است در حالی که دریدا می‌گوید سیاست لحظه تشخیص دوست است و روابط بین‌الملل که امروزه بر اساس پیگیری منافع ملی کشورها است، باید جای خود را به پیگیری منافع انسان‌ها بدهد. در معنای کلاسیک، دوستی مبتنی بر «دوستی نزدیک» است؛ به تعبیری، کسانی را می‌توان دوست داشت که می‌شناسیم. در حالی که دریدا می‌کوشد تا تأکید را بر «دوستی دور» بگذارد؛ یعنی شما یک غریبه را بی‌آنکه بشناسید، دوست بدارید و معتقد است که جامعه جهانی از این طریق می‌تواند انسانی شود

دشمنی و مبارزه برای بقا بوده است. به تعبیری، دریدا می‌کوشد تا مفهوم دوستی را به سیاست برگرداند.

■ دوستی چگونه می‌تواند مبنایی برای سیاست انسانی باشد؟

کارل اشمیت معتقد است که سیاست لحظه تشخیص دشمن است؛ یعنی افراد مادامی «سیاست» می‌ورزند که دیگری به‌عنوان دشمن در برابر آنان قرار گیرد. از این رو، افراد با دیگری یا باید وارد جنگ شوند یا تدبیری بورزند که طی آن رابطه خصمانه خود را با دیگری مدیریت کنند. دریدا ولی می‌گوید سیاست لحظه تشخیص دوست است. روابط بین‌الملل که امروزه بر اساس پیگیری منافع ملی کشورها است، باید جای خود را به پیگیری منافع انسان‌ها بدهد. گویی جهانی هست پر از انسان و این انسان‌ها قرار است که انسانی زندگی کنند. این رویکرد عظیمی است که دریدا در مقابل سنت هابز، ماکیاولی و کارل اشمیت طرح می‌کند.

وقتی کسی ادعا دارد که می‌خواهد دوستی را که در حاشیه بوده به فلسفه برگرداند و سیاست را انسانی کند، باید از تعاریفی که در طول تاریخ فلسفه از دوستی وجود داشته، فاصله بگیرد. یک مسیر آن، مسیر کلاسیک و مذهبی است، در آنجا دوستی مبتنی بر «دوستی نزدیک» است؛ به تعبیری، کسانی را می‌توان دوست داشت که می‌شناسیم. در حالی که دریدا می‌کوشد تا تأکید را بر «دوستی دور» بگذارد؛ یعنی شما یک غریبه را بی‌آنکه بشناسید، دوست بدارید و معتقد است که جامعه جهانی از این طریق می‌تواند انسانی شود. دوم، ضرورت برجسته‌کردن تفاوت‌ها است. در دوستی ارسطویی نیکان با نیکان دوستی می‌کنند؛ یعنی رابطه بر پایه شباهت‌ها و همانندی‌ها است. در نگاه دریدا، اگر ما بتوانیم کسی را که با متفاوت است ستایش کنیم و دوست بداریم، آن زمان دوستی واقعی صورت می‌گیرد.

بحرانی که در پس شیوع کرونا ایجاد شد، بیش از پیش ضرورت همدلی و همبستگی را در جوامع برجسته کرد. اما چگونه از رهگذر دوستی می‌توان مسائل کلان سیاسی و اجتماعی را مرتفع کرد؟ واقعیت این است که «نمی‌توان یک شبه دشمنی‌ها را به دوستی بدل کرد، اما نقطه آغاز خوبی برای اندیشیدن و عمل کردن است.» «دوستی» دغدغه این روزهای حسین مصباحیان، استاد فلسفه دانشگاه تهران است. مصباحیان معتقد است تلقی دریدا از دوستی بسیار می‌تواند برای این روزهای جامعه ما راهگشا باشد؛ دریدا می‌کوشد از رهگذر «دوستی» سیاست را انسانی کند. سیاستی که تا پیش از این مبتنی بر دشمنی و مبارزه برای بقا بوده است. به تعبیری دیگر، دریدا می‌کوشد تا مفهوم دوستی را به سیاست برگرداند. ♦♦♦

■ جناب مصباحیان، با خبر شدیم، تأملاتی در باب «دوستی» را در دست‌نور کار خود دارید، چه شد که «دوستی» برای شما مسلمانه شد؟

ما در فلسفه سنن مختلفی در مواجهه با مسائل قرار داریم؛ گاه به قول شما مسائلی پیدا می‌شود و می‌خواهیم به مسأله بپردازیم، گاه حادثه‌ای در زندگی شخصی یا حرفه‌ای رخ می‌دهد، که یک موضوع پدیدار می‌شود. ما در «سنت اگزیستانسیالیستی» فلسفه که من خود را به این رویکرد نزدیک می‌دانم، نقطه عزیمت‌مان، همین تجربه‌های وجودی است؛ یعنی «آگاه شدن از شکنندگی هستی» که یاسپرس به آن اشاره می‌کند یا مثلاً «پیش‌روی به سوی مرگ» که هایدگر مطرح می‌کند یا «دل به هم خوردگی» که سارتر از آن صحبت می‌کند.

اکتبر ۲۰۰۴ که دریدا درگذشت، می‌خواستیم یادداشتی را به مناسبت درگذشتش بنویسم، از آنجا که در آن زمان «دوستی» برای من به یکی از دغدغه‌های اصلی بدل شده بود، کتاب «سیاست‌های دوستی» دریدا را بهانه‌ای قرار دادم تا هم در مورد دوستی بنویسم و هم در مورد دریدا. همزمان که در حال نوشتن آن یادداشت بودم، متوجه شدم که رچچارد رورتی هم متنی برای دریدا نوشته و او را از زمره فیلسوفانی دانسته که سقراط آرزو داشت فیلسوف چنان باشد. آرزوی سقراط این بود که فیلسوف پیش‌فرض‌هایی را که هرگز مورد تردید واقع نشده‌اند به پرسش بکشد، آنچه همگان در مورد امری اتفاق نظر دارند در هم شکند و موضوعاتی را که قبلاً هرگز مورد بحث قرار نگرفته‌اند به میدان آورد. از نظر رورتی این سه ویژگی در دریدا جمع بود.

■ آیا «دوستی» هم از آن دسته موضوعاتی است که فلسفه کم‌تیرامون آن تأمل کرده‌اند؟

تا حدودی بله، «دوستی» یک مفهوم حاشیه‌ای در فلسفه است هر چند که ارسطو در نیکوماخوس و نیچه در حکمت‌شاد، آگوستینوس و ژان پل سارتر دوستی بحث کرده‌اند. اما بحث دوستی آنگونه که سایر مباحث فلسفی به صورت برجسته مطرح می‌شود، در فلسفه مطرح نبوده است. بنابراین، آن گزاره رچچارد رورتی (طرح مسائلی که قبلاً به صورت برجسته مورد بحث قرار نگرفته است) توسط دریدا در خصوص موضوع دوستی صورت می‌گیرد، از طرفی وقتی وارد کتاب دوستی دریدا می‌شویم، می‌بینیم به جای اینکه از تعاریف مختلف دوستی نزد ارسطو آغاز کند، از جمله‌ای که به ترتیب معکوس از ژان پل سارتر و دیوگنس لائرتیوس به ارسطو وصل می‌شود، شروع می‌کند: «آی دوستان من، دوستی وجود ندارد.» با این عبارت، بی‌بردم که در هم شکستن آنچه همگان در خصوص آن اتفاق نظر دارند، با پیش‌فرض‌هایی که هرگز مورد تردید واقع نشده‌اند، توسط دریدا با همین عبارت ساده